



چکیده:

مقاله حاضر به بررسی چگونگی تأثیر ابراهیم گلستان از سبک نثر سعدی در کتاب گلستان اختصاص دارد. نثر ابراهیم گلستان از سه جنبه کلی از گلستان سعدی متأثر شده است. الف: به کار بردن جملاتی که دارای وزن عروضی هستند. ب: کاربرد جملات قصار. ج: به کار بردن صنایع بیانی و بدیعی همانند استعاره، تشبیه، مجاز، سجع، جناس و غیره.

واژگان کلیدی: ابراهیم گلستان، سعدی، گلستان، وزن عروضی، صنایع ادبی، جملات قصار.

مقدمه:

نثر فارسی با ظهور جمالزاده و سپس هدایت و چوبک و... قدم به مرحله نوینی گذاشت که وجه مشخصه آن سادگی و پرهیز از مغلق‌گویی بود. هدف اصلی نویسندگان جوانی که پایه گذار نثر ساده معاصر بودند، آفریدن نثری بود که برای بیان

مفاهیم داستانی مناسب باشد و بتواند جنبه‌های مختلف شخصیت انسان معاصر (پس از رنسانس در اروپا و پس از مشروطه در ایران) را بیان کند. همین انگیزه سبب شد که مسیر نثر از گذشته جدا شود. با وجود این نویسندگان معاصر هیچ گاه ارتباط خود را با متون گذشته از دست ندادند. آنان سعی کردند تا به شیوه‌های متفاوت از متون کلاسیک برای غنی کردن نثر بهره جویند و با این کار نوشته‌های خود را از نوعی اصالت کلاسیک بهره‌مند سازند. یکی از این دسته نویسندگان ابراهیم گلستان نویسنده نوآور دهه‌های سی تا پنجاه شمسی است. گلستان با نزدیک کردن نثر به شعر یا جای پای آن دسته از نویسندگان پارسی زبان قرن ششم و هفتم هجری می‌گذارد که با به کار بردن عناصر شعری در نثر فارسی، نثر فنی را آفریدند. البته او هیچ گاه معنی را فدای لفظ نمی‌کند و در عین آفریدن نثری زیبا و ادبی، از رعایت چهارچوب داستان و اصول فنی آن غافل نمی‌شود و در ضمن سادگی و ایجاز را نیز از دست نمی‌دهد. به همین جهت نثر او بیش از آن که مثلاً متأثر



دکتر محمدعلی آنتن سودا

۱. آهنگین کردن نثر با استفاده از اوزان عروضی:

گلستان در آهنگین کردن نثر خود از گلستان سعدی تأثیر فراوان گرفته است. همان گونه که می‌دانیم بسیاری از جملات گلستان سعدی را می‌توان تقطیع عروضی کرد، در حالی که این جملات در وهله اول موزون به نظر نمی‌آیند، چرا که در کنار جملات ساده بی وزن قرار گرفته‌اند بهار در کتاب سبک‌شناسی خود به این ویژگی گلستان سعدی اشاره می‌کند و می‌گوید: «در نثر فنی قدیم اشاره کردیم که گاهی کلمات و عبارات دارای آهنگ هستند و مانند لخته‌های شعر موزون می‌نمایند و این معنی بالطبع در هر نثری که از هر لحاظ فصاحت و بلاغت از طبعی وقاد تراوش کند، دور نیست... اما گلستان چیز دیگری است و خواننده صاحب ذوق را ظن می‌افتد که مگر سعدی تعمدی در این باب داشته است، ولی حقیقت آن است که کمال ذوق فطری و موزونی قریحه و لطف سلیقه سعدی و تعمدی که در فصاحت الفاظ و ترکیبات داشته است، به موزون بودن عبارات منجر شده است. آهنگ

از مرزبان نامه باشد از گلستان سعدی تأثیر پذیرفته است، چرا که در گلستان نیز ضمن رعایت آرایه‌های ادبی به شیوه متون نثر فنی، سادگی و ایجاز کلام حفظ شده است. ما در اینجا ابتدا به عناوین ویژگی‌هایی که بیانگر تأثیر گلستان از سعدی است اشاره می‌کنیم و سپس آنها را جداگانه بررسی خواهیم کرد. آهنگین کردن نثر با استفاده از وزن عروضی، کاربرد جملات قصار و به کار بردن صنایع بدیعی و بیانی به وفور (جناس، سجع، ایهام، تشبیه، استعاره، اسناد مجازی).

ترکیبات طوری است که غالباً و یا احياناً با پس و پیش کردن بعضی کلمات و افعال، مصراعهای تمام از کار بیرون می‌آید. من جمله در این حکایت: با طایفه بزرگان به کشتی در نشسته بودم. زورقی در پی ما غرق شد. دو برادر به گردابی در افتادند. یکی از بزرگان گفت ملاح را که: بگیر این هر دوان را که به هر یکی پنجاه دینارت دهم. ملاح در آب افتاد. تا این یکی را برهانید، آن دیگر هلاک شد. گفتم بقیه عمرش نمانده بود، ازین سبب در گرفتن او تأخیر کرد و در آن دگر تعجیل. ملاح بخندید و گفت: آن چه تو گفتی یقین است و دگر میل خاطر به رهانیدن این بیشتر بود که وقتی در بیابانی مانده بودم و او مرا بر شتری نشانده و زد دست آن دگر تازیانه‌ای خورده‌ام در طفلی... در این حکایت که به طریق صدفه شاهد آورده شد، عبارات موزون است مانند: به کشتی در نشسته و زورقی در پی ما غرق شد و به گردابی در افتادند و از بزرگان گفت ملاح و بگیر این هر دوان را و هر یکی پنجاه دینارت دهم و ملاح در آب افتاد و تا یکی را برهانید و...» (سبک‌شناسی، ج: ۳، ص: ۱۲۹-۱۲۸)

نثر ابراهیم گلستان نیز عیناً همین ویژگی نثر سعدی را دارد بدین معنی که جملاتی با وزن عروضی لا به لای جملات معمولی قرار می‌گیرند و کلیت نثر وی را آهنگین می‌کنند. «وسقف بوریایی بود درویش اکبر مثنوی می‌خوانده و

منحصر به فردی بدان بخشیده است. این ویژگی نشان می‌دهد که نثر معاصر فارسی هنوز توانایی و استعداد آن را دارد که در عین رعایت آهنگ متناسب کلام، پیچیدگی‌های درونی انسان معاصر و مسائل وی را باز گوید و این نکته‌ای است که از چشم بسیاری پنهان مانده است.

پیش از آنکه به چگونگی استفاده گلستان از اوزان عروضی بپردازیم، باید به نکته دیگری اشاره کنیم و آن این است که استفاده گلستان از اوزان عروضی یکنواخت و تنها برای تفنن نیست. او در این کار تناسب لفظ و معنی را مد نظر دارد. به عنوان نمونه در دو مورد زیر گلستان از وزن ترانه‌های روزمره بهره برده است. با توجه به اینکه جملات زیر در حالت گفت و گو و از دهان یک زن و شوهر جوان خارج شده است، می‌توان گفت که وی در اینجا تناسبی را بین لفظ و معنی در نظر دارد: تو خودت خوب می‌دونی که راس می‌گم. (آذر، ماه آخر پاییز، ص: ۵۸)

(فعالان فعلان فعلن)

تو خودت می‌دونی که من چقدر دوستت دارم. (آذر، ماه آخر پاییز، ص: ۶۵)

(فعالان فعلان فعلان فعلن)

بزرگو عبارت زیر که به داستان رستم و سهراب از شاهنامه و

گلستان سعدی ابراهیم گلستان

کشته شدن پسر به دست پدر اشاره می‌کند، بحر متقارب را به کار می‌گیرد تا وزن شاهنامه به ذهن متداعی شود: همان روزها بود که مرید به نامی که نشناخته پسر کشت... (جوی و دیوار و تشنه، ص: ۱۱)

(فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن)

اما چگونگی به کارگیری وزن عروضی در نثر گلستان را از دو جنبه باید بررسی کرد. یکی از جهت محور عروضی و دیگری از جهت قالبهای شعری مورد استفاده او:

۱- بحور عروضی به کار گرفته شده در نثر گلستان

۱-۱- بحر متقارب:

نمی‌خواست محکوم باشد و محکومیت را ندیده بگیر. (آذر، ماه آخر پاییز، ص: ۴۵)

(فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن)

۱-۲- بحر متدارک:

کنار کاج نقره‌ای میان بوته‌ها جوانه داده بود. (جوی و دیوار و تشنه، ص: ۲۱۶)

(مفاعلن مفاعلن مفاعلن مفاعلن مفاعلن)

نقل و نبات می‌بخشید» (مدومه، ص: ۱۱)

خود ابراهیم گلستان آهنگین بودن نثر خود را به عارضی عارضی نمی‌داند، بلکه به عقیده وی زبان فارسی ذاتاً دارای وزن و آهنگ است: «این آهنگ مال کلمه‌ها و زبان فارسی است نه مال من... شما فکر نکنید که آهنگین بودن چیزی است که من به ترتیب کلمه‌ها وارد کرده باشم. اینها نفس خود کلمه‌های فارسی است که به این حالت درمی‌آید». (گفته‌ها، ص: ۱۹۷).

اما حقیقت آن است که او گاه در استفاده از وزن عروضی افراط می‌کند و همین نکته باعث شده که در برخی اوقات سبکش تصنعی از آب در آید: نکته‌ای که خود وی از آن غافل نبوده است. او درباره نثر داستان «مردی که افتاد» از مجموعه شکار سایه می‌گوید: «اگر زبان یک کمی ادبی مردی که افتاد را از بعضی جاهایش بگیریم، فرمش همان فرمی است که دارد. فرمش فرم خودش است. فقط اشکال تو کار این قصه، زبان گاهی ادبی آن قصه است... زبان ادبی تصنعی است. هر زبان ادبی این را هم حالا بیشتر می‌بینم برای اینکه محیط من پر از تصنع شده است». (همان، ص: ۲۹۶)

با وجود این استفاده از وزن عروضی بسیار بیشتر از آنکه به نثر وی ضربه زده باشد، باعث جذابیت آن شده و ویژگی

اسناد لرزیدن به آرامش و استعاره‌هایی مانند «خواب شب» از این دسته‌اند.

در مورد صنایع بدیعی نثر گلستان باید گفت که بسامد بالای این صنایع در نثر گلستان تا حدی غیر طبیعی است هر چند شیوه استفاده گلستان از این صنایع به حدی ظریفانه است که به هیچ وجه آزارنده و تصنعی نیست. به عنوان مثال وقتی که او می‌گوید: «کار کاج سبز ماندن است» زیبایی تعبیر از یک سو و ژرفای اندیشه نهفته در عبارت از سوی دیگر مانع از آن می‌شود که نگاه خواننده یکسره معطوف به جناس مطرف بین دو واژه کار و کاج شود و همین عامل مانع از برجستگی بیش از حد صنعت بدیعی و تصنعی شدن آن می‌گردد.

به جز صنایع بیانی و بدیعی شناخته شده، گلستان تعبیرات شاعرانه جدید بسیاری دارد که این تعبیرات را تحت عنوان



جداگانه باید بررسی کرد، مانند تعبیر «در خواب کسی قدم گذاشتن». مجموع عوامل بالا نثر گلستان را به نثری کاملاً شاعرانه تبدیل کرده است که وجود آرایه‌های ادبی در آن بسیار پررنگ شده و یادآور سبک گلستان سعدی است در زیر این آرایه‌های ادبی را بررسی می‌کنیم:

۱-۳- تشبیه:

راه چون ماری محتاط در سرازیری تنگ می‌لغزید.

(آذر، ماه آخر پاییز، ص: ۵۲)

مثل این که سد دریای سکوت را شکسته باشند.

(آذر، ماه آخر پاییز، ص: ۱۳)

ناله انگار در هوا آونگ بود و تاب می‌خورد.

(شکار سایه، ص: ۶۲)

گود مثل چشم کور خیره بود.

(جوی و دیوار و تشنه، ص: ۲۲۰)

میوه رسیده بر درخت یک نگاه آشناست.

(جوی و دیوار و تشنه، ص: ۲۱۷)

صبح، نرم، مثل بوی نان تازه می‌دمید.

(مدومه، ص: ۱۳۳)

مردی که حالت و لحنش مثل قی کنار چشمش بود.

(مدومه، ص: ۶۵)

۲-۳- اسناد مجازی:

در نثر گلستان بسامد اسناد مجازی نسبت به تشبیه بیشتر است و این مسأله ناشی از نگاه شاعرانه گلستان است که در آن

همه چیز و همه اشیا و همه پدیده‌های پیرامونی جان دارند:

در انتظار می‌کشید در، خشک ایستاده بود در، خاموش بود.

(آذر، ماه آخر پاییز، ص: ۴۹)

نردبان آرام و بهت زده در کنار دیواره مهتابی دراز کشیده

بود.

(آذر، ماه آخر پاییز، ص: ۱۵)

آرامش می‌لرزید تا بگریزد

(شکار سایه، ص: ۱۷)

تیش دلش می‌لنگید.

(شکار سایه، ص: ۹۷)

چرخ فلک همراه دوار خود که هوار می‌برید زمزمه نرمی

می‌کرد.

(جوی و دیوار و تشنه، ص: ۶۴)

صدایش ترک برداشته بود.

(جوی و دیوار و تشنه، ص: ۴۳)

کوچه‌ها تاب می‌خوردند.

(جوی و دیوار و تشنه، ص: ۳۹)

فهم انگار خرده خرده راه افتاد.

(مدومه، ص: ۷۶)

وقتی که خانه می‌خوابید...

(مدومه، ص: ۱۰۲)

۳-۳- استعاره:

ناله باد که به در و دیوار می‌خورد...

(آذر، ماه آخر پاییز، ص: ۷)

نفس باد تند به صورتش خورد.

(آذر، ماه آخر پاییز، ص: ۱۱)

چشمه‌ایت را در خواب شب گذاشته‌ای.

(شکار سایه، ص: ۲۴)

دستش را برداشت و روی دسته کلید گذاشت... زندانی

خود را برداشت. (شکار سایه، ص: ۶۱)

صبح برف نشسته بود... روی شانه‌های کاج.

(جوی و دیوار و تشنه، ص: ۲۲۱)

گود بود بانگاه خالی اش. (جوی و دیوار و تشنه، ص: ۲۲۰)

۴-۳- تعبیر شاعرانه نو:

نردبان... در گوشه خود افتاده بود.

(آذر، ماه آخر پاییز، ص: ۱۶)

مردی از میان تحیر آهسته بیرون می خزید.

(آذر، ماه آخر پاییز، ص: ۵۰)

آن که می دیده است در خواب او بیدار بوده است.

(شکار سایه، ص: ۵۸)

خم شو و دست بر پایان خودت و آغاز او بزن.

(شکار سایه، ص: ۶۴)

با چشم او را لای کوشش مردم می جستم.

(جوی و دیوار و تشنه، ص: ۴۸)

درخت بود و کاج بود و من و گود. گود روز بعد روز بعدتر.

(جوی و دیوار و تشنه، ص: ۲۲۰)

من بر حاشیه بیابانهای پرسش بودم.

(جوی و دیوار و تشنه، ص: ۳۱)

تو نور غروب دیرتر بود.

(مدومه، ص: ۱۰۱)

۵-۳-هماوایی:

گلستان برای ایجاد موسیقی کلام، با بسامد بالایی از هماوایی بهره برده است. اوبه دوشبوه از این صنعت استفاده کرده است.

۱-۵-۳-هم آوایی دوتایی:

منظور ایجاد هماوایی بین دو واژه متوالی است:

واج ش:

انگار خش خش پاپوشها را خاموش کنند.

(آذر، ماه آخر پاییز، ص: ۵۲)

واج ک:

اگر می خواهی کار کنی، کورکورانه کار کن.

(شکار سایه، ص: ۲۳)

واج خ:

در خیابانهای خالی شهر که خواب همه از خاموشی شان حس می شود.

(شکار سایه، ص: ۲۳)

واج د:

بر دیوار دکان دو چرخه ساز دختری و پسری را نشان می داد.

(جوی و دیوار و تشنه، ص: ۱۰)

واج ت:

سر تیب از روی احتیاط، از ترس تهست و تهرانه تمام می شود.

رایک جا سپرده بود.

(مدومه، ص: ۶۴)

واج س:

رفته رفته که در سایه ها صدای سوسک سکوت را

می ساید.

(مدومه، ص: ۱۱۷)

ایران سده بیستم

(آذر، ماه آخر پاییز، ص: ۴۳)

همیشه سوسک سوسک می بود.

(شکار سایه، ص: ۲۴)

خشکی خارنده در گلوش می پراکند.

(شکار سایه، ص: ۲۹)

در نسیم نرم می رقصید.

(جوی و دیوار و تشنه، ص: ۱۵)

سختی سنگ و پاکی آسمان را دریافتم.

(جوی و دیوار و تشنه، ص: ۲۴)

می خواست شاخه های شکسته... آسیب تازه نبیند.

(مدومه، ص: ۴۲)

از خواب خیس عصر برخاستم.

(مدومه، ص: ۱۲۹)

۲-۵-۳-هماوایی بین چند واژه:

واج ب:

باز آب را باز کرد. آب باز بالا آمد.

(آذر، ماه آخر پاییز، ص: ۴۳)

۷-۳-جناس

۱-۷-۳-جناس تام:

تا وقت باج دادن و دادن به پاسبان. (مدومه، ص: ۱۰۳)

۳-۲۰۷-۲- جناس ناقص:
آنگاه مرد مُرد.

(جوی و دیوار و تشنه، ص: ۷۲)
نصف عمر شدم مردم ای وای ای وای آی مردم.

۳-۳-۷- جناس مضارع و لاحق:
حرف اول:

رنگها روی سنگهای خشک می خیزدند.
(شکار سایه، ص: ۷۳)

حرف وسط:

نامه پراز ناله حاصل کار آن روز...
(جوی و دیوار و تشنه، ص: ۱۵)

۳-۴-۷- جناس مرکب:

از همان دم در رفت. در رفت.
(مدومه، ص: ۱۶)

۳-۵-۷- جناس مذیل:

بازار را از روی زمین...
(مدومه، ص: ۱۴۴)

۳-۹- متناقض نما:

همه صداها در یکی خفگی سرسام آور، خاموشی زمزمه
کننده‌ای که خاموش می‌شد، فرو می‌رفت.
(شکار سایه، ص: ۶۷)

۳-۱۰- ابهام:

مردی از سلول خود بیرون آمد.
(آذر، ماه آخر پاییز، ص: ۴۸)
(سلول: الف: سلول زندان. ب: خویشتن)

۳-۱۱- عکس:

هر نقشی چه آسان بر نرمی خاکستر می‌نشست و نرمی
خاکستر چه آسان هر نقشی را گم می‌کرد.
(شکار سایه، ص: ۵۳)

نتایج حاصل از پژوهش حاضر:

۱- اگر چه ابراهیم گلستان نویسنده‌ای نوگراست، اما در
آثار داستانی خود به شکلی مشهود از نویسنده کلاسیک ادبیات
فارسی یعنی سعدی و کتاب معروف وی یعنی گلستان تأثیر
پذیرفته است.

۲- ابراهیم گلستان از سه جنبه کلی از نظر سعدی در کتاب

سبک‌شناسی و ابراهیم گلستان

گلستان تأثیر پذیرفته است.

۱-۲- به کار بردن جملاتی که دارای وزن عروضی هستند.
بحور عروضی مورد توجه گلستان عبارت است: بحر رمل، بحر
هزج، بحر رجز، بحر متقارب، بحر متدارک، بحر مضارع و بحر
مجتث.

۲-۲- به کار بردن جملات قصار.

۲-۳- به کار بردن صنایع بیانی و بدیعی همانند استعاره،
تشبیه، مجاز، سجع، جناس و غیره.

منابع:

- بهار، محمدتقی. سبک‌شناسی (جلد سوم)، چاپ پنجم،
تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۹.

- عین القضاة. تمهیدات، به کوشش عقیف عسیران، تهران:
انتشارات کتابخانه منوچهری.

- فرخزاد، فروغ. دیوان اشعار، چاپ پنجم، تهران:
انتشارات مروارید، ۱۳۷۶.

- گلستان، ابراهیم. آذر، ماه آخر پاییز، چاپ اول، تهران، ۱۳۲۷.
- گلستان، ابراهیم. جوی و دیوار و تشنه. چاپ اول، تهران،
۱۳۴۶.

- گلستان، ابراهیم. شکار سایه، چاپ اول، تهران، ۱۳۳۴.
- گلستان، ابراهیم. گفته‌ها، چاپ دوم، تهران: انتشارات
ویدا، ۱۳۷۷.

- گلستان، ابراهیم. مدومه، چاپ سوم، تهران، نشر روزن،
۱۳۵۷.

در این مقاله به سبک‌ها مبهوت.

۳-۶-۷- جناس مطرف:

کار کاج سبز ماندن است.
(جوی و دیوار و تشنه، ص: ۲۱۸)

۳-۸-۷- جناس اشتقاق:

در خاموشی فشرده و فشارنده خود می‌شنید و دندان بر هم می‌فشرد.
(شکار سایه، ص: ۴۳)

۳-۹-۷- جناس شبه اشتقاق:

بهار خاطر با بار آرد از آسباب می‌آورد.
(جوی و دیوار و تشنه، ص: ۲۰)

۳-۸- تضاد:

تازیانه بالا می‌رفت. پایین می‌آمد.
(آذر، ماه آخر پاییز، ص: ۸۳)

هوا سرد بود و نفس‌هایم گرم.
(جوی و دیوار و تشنه، ص: ۲۴)